



نپر سیدن عیب است!

استاد علامه محمدتقی مصباح یزدی

اما سخن بر سر این است که در برخورد با پدیده کثرت در میان ادیان و مذاهب، آیا می توان همه را بر حق دانست؟ آیا می توان گفت اسلام حق است، مسیحیت هم حق است؟ برای پاسخ به این سؤال نگاهی به محتوای اسلام و مسیحیت می اندازیم تا ببینیم که می توان به حقانیت هر دو اعتراف کرد یا پذیرفتن حقانیت یکی مستلزم انکار دیگری است؟

اولین مسأله ای که در اسلام داریم، اصل «توحید» است. یعنی خداوند یکی است و قابل تجزیه و تعدد نیست و نه از کسی زاده شده و نه فرزندی دارد. اما اولین اصل در مسیحیت «تثلیث» است. گذشته از فرقه های نادر و شاذ، مذهب کاتولیک و پروتستان و ارتدوکس که سه مذهب مهم مسیحیت اند می گویند سه خدا - اب و ابن و روح القدس - داریم. و راه نجات از شقاوت و عذاب، قبول تثلیث است. در تفسیر این سه اصل و اُننوم مطالب بسیاری گفته و نوشته شده است و جز عده قلیلی که تثلیث را امری خارج از اصل مسیحیت می دانند، بقیه آن را قبول دارند و به نحوی الوهیت مسیح یا فرزند خدا بودن او را می پذیرند.

قرآن در برخورد با امثال این سخن می فرماید: کسانی که برای خداوند فرزند قائل شده اند، حرفی زده اند که جا دارد آسمانها از هم پاشیده شود و زمین از هم بشکافت و کوهها پاره پاره گردند.^(۱) یا در جای دیگر می فرماید به خداوند یکتا و پیامبران ایمان آورید و قائل به تثلیث نشوید که برای شما بهتر است.^(۲) یا می فرماید کسانی که می گویند خداوند یکی از سه خدا است کافر شده اند.^(۳)

آیا عقل هیچ انسانی - چه رسد به انسان مسلمان - می پذیرد که توحید و تثلیث هر دو صحیح و حق اند. یکی می گوید تا موحد نشوی و خدای یگانه را نپذیری وارد جرگه مسلمانان نمی شوی و شرط اولیه

پیشقدم در این زمینه اسلام است، لا اقل اسلام موافق با رعایت حقوق اقلیت های مختلف دینی و مذهبی است و در این جهت توجه به سخن بلند و معروف مولا علی (علیه السلام) کفایت می کند که وقتی شنیدند اصحاب معاویه خلخال از پای یک دختر یهودی کشیده اند، فرمود: اگر شخص مسلمان از غصه این امر بمیرد، جا دارد.

حقانیت چند دین و مذهب؟

پرسش: آیا می توان به حقانیت چند دین و مذهب و آیین قائل شد؟
پاسخ: همانطور که گذشت پلورالیسم و کثرت گرایی یک بعد عملی دارد که از این جهت اسلام داعیه دار نرمش و مدارا و همزیستی مسالمت آمیز با پیروان ادیان و مذاهب مختلف است. اگر نگوییم مبتکر و

برای ورود به اسلام و حقانیت، توحید است؛ و دیگری می‌گوید تا تثلیث را نپذیری مسیحی نمی‌شوی و نجات پیدا نمی‌کنی و به سعادت نمی‌رسی. بین این دو سخن، فاصله بسیار است. کما اینکه اگر این دو دین را با بودائیت که می‌گوید نه خدایی وجود داشته و نه وجود خواهد داشت، مقایسه کنیم هیچگاه این‌ها با هم جمع نمی‌شوند. «خدا وجود دارد» با «خدا وجود ندارد» متناقض هستند، همانگونه «خدا سه تا است» با «خدا یگانه است»، متناقض هستند. جمع بین اینها به شوخی و افسانه نزدیکتر است تا به مطلبی جدی و واقعی. همچنین اگر نگاهی به شریعت و احکام اسلام و مسیحیت ببندیم، می‌بینیم که اعتراف به حقانیت هر دو غیر ممکن است. اسلام می‌گوید خوردن گوشت خوک حرام است. مسیحیت می‌گوید گوشت خوک حلال و خوب است. در اسلام، علی‌علیه می‌فرماید: اگر یک قطره شراب در چاهی بریزد و از آب آن چاه گیاهی بروید و از آن گیاه حیوانی و گوسفندی بخورد، من از گوشت آن گوسفند نمی‌خورم. اما در مسیحیت آمده است که وقتی کشیشی نان را در شراب زد و دهان شما گذاشت، نان را که خوردید این شراب تبدیل به خون عیسی می‌شود. (۴) با توجه به این موارد و موارد فراوان دیگر نظیر آن، آیا انسان عاقل می‌پذیرد که اسلام یک صراط مستقیم به حق و قله کمال و سعادت باشد و مسیحیت هم یک صراط مستقیم، بودائیت هم صراطی دیگر و...؟!

صراط‌های مستقیم

پرسش: آیا قائل شدن به صراط‌های مستقیم در دایره اسلام صحیح است؟ پاسخ: اعتقاد به صراط‌های مستقیم بر حسب تفسیر پلورالیسم به وجود حقایق

متعدد و مختلف در مسأله واحد، همان گونه که در پاسخ به پرسش قبلی اشاره کردیم، به هیچ وجه قابل قبول نیست. اما بر طبق تفسیر پلورالیسم به وجود حقیقت واحد و عدم دسترسی بشر به آن، در این فرض هم اعتقاد به صراط‌های مستقیم به صورت کلی باطل است، لکن فقط در محدوده‌ای بسیار جزئی می‌توان آنرا پذیرفت، همان که مفسران در کتاب‌های خود از آن به «سبل» تعبیر کرده‌اند و نه «صراط‌ها». «صراط» یعنی یک بزرگراه اصلی که یکی بیشتر نیست و با یقینات اثبات می‌شود. در مواردی راه‌های فرعی‌ای وجود دارند که ممکن است در آنها انحرافات پیش بیاید که به اصل دین لطمه‌ای نمی‌زنند ولی پذیرفتن این راه‌ها به معنای متعدد بودن «صراط مستقیم» نیست. لذا خداوند در قرآن «صراط» را واحد در نظر گرفته است و «سبل» را متعدد؛ می‌فرماید: «و ان هذا صراطی مستقیماً فاتبعوه و لاتتبعوا السبل» (۵) این است راه راست من از آن پیروی کنید و از راه‌های دیگر متابعت ننمایید. البته در متن «صراط مستقیم» و در کنار آن هم سبل متعددی وجود دارد که قابل قبول اند؛ مثلاً خداوند می‌فرماید: «الذین جاهدوا فینا لنهذبنهم سبلنا» (۶) کسانی که در راه ما کوشش می‌کنند ما آنها را به راه‌های خویش

هدایت می‌کنیم.» در این آیه «سبل» قابل قبول دانسته شده‌اند که به منزله خطوطی در بزرگراه صراط مستقیم به شمار می‌روند.

انگیزه طرح تفکر پلورالیسم دینی در جامعه ما

پرسش: انگیزه طرح تفکر پلورالیسم دینی در جامعه ما چیست؟ پاسخ: چندی است که در مطبوعات و نشریات و سخنرانی‌ها از سوی بعضی افراد مشکوک، تفکر پلورالیسم در باب ادیان ترویج می‌شود و تأکید می‌گردد که اسلام خوبی‌هایی دارد و مسیحیت و سایر ادیان و آیین‌ها نیز خوبی‌هایی دارند؛ و باید با دیده احترام و رأفت و تسامح به عقاید دیگران نگاه کرد و همانطور که دوست داریم دیگران به عقیده ما احترام بگذارند و آنها را به دین خود دعوت می‌کنیم، به سایرین هم باید حق بدهیم که خود را بر حق بدانند و به سوی دین خود دعوت کنند و عقیده آنها نیز محترم و معتبر است.

انگیزه طرح اینگونه مباحث و تفکرات در جامعه ما می‌تواند چنین اموری باشد:

الف. جلوگیری از صدور فرهنگ اسلامی و فرهنگ انقلاب؛ وقتی همه سخن‌ها و ادیان و عقاید صحیح بود؛ پس لزومی ندارد که سایرین هم به اسلام دعوت شوند. وقتی سخن یک مسیحی هم صحیح است چه لزومی دارد که او هم بیاید و مسلمان شود. وقتی مادیون هم سخنشان حق است و سلیقه‌شان اقتضای آن را دارد، چه لزومی دارد که الهیون آنها را به سوی خدا دعوت کنند. چرا موحد، مشرک را به توحید دعوت کند و چرا...؟ در نتیجه، فکر انقلابی و اسلامی در محدوده خاصی باقی می‌ماند و بالندگی و تحرک و دعوت خود را از دست خواهد داد و عقیم خواهد شد.

وقتی غیرت و حمیت دینی که مانع نفوذ افکار انحرافی و غلط است، لطمه خورد و روحیه تسامح و تساهل و بی تفاوتی نسبت به عقاید و مقدسات وارزشها در بین جوانان و افراد جامعه رسوخ کند، در این هنگام است که دشمنان اسلام و انقلاب به هدف خود می‌رسند.

ما عقل هیچ انسانی - چه رسد به انسان مسلمان - برتر از توحید و تثلیث هر دو صحیح و حق اند.



ب. هموار کردن راه نفوذ افکار و عقاید و ارزشهای مادی و غربی در جامعه ما: وقتی دین و فرهنگ و ارزشهای ما مطلق نبود و تنها دین حق را اسلام ندانستیم، قهراً راه برای سایر ادیان و مکاتب باز می‌شود. وقتی سایر فرق و مذاهب هم حق هستند، چرا ما از سلیقه‌ها و مزایا و ارزشهای دیگران پیروی نکنیم؟!



نتیجه دو مطلب بالا، از بین رفتن تعصب و عرق مذهبی است. و وقتی غیرت و حمیت دینی که مانع نفوذ افکار انحرافی و غلط است لطمه خورد و روحیه تسامح و تساهل و بی تفاوتی نسبت به عقاید و مقدسات و ارزشها در بین جوانان و افراد جامعه رسوخ کرد در این هنگام است که دشمنان اسلام و انقلاب به هدف خود می‌رسند؛ زیرا راه نفوذ و تحمیل ارزشهای مادی و غربی باز شده و زمینه سلطه مجدد جهان کفر و استکبار فراهم گردیده است.

دلایل اندیشه پلورالیسم

پرسش: طرفداران پلورالیسم چه ادله و شواهدی را برای نظر خود ارائه می‌کنند؟ پاسخ: در ابتدا باید دانست که گویندگان پلورالیسم برای دیدگاه خود ادله و شواهد متعددی از قبیل عقلی، تاریخی، قرآنی و ادبی و... مطرح می‌کنند که پرداختن به همه آنها منظور ما نیست و در اینجا به بخشی از آنها اکتفا می‌نماییم. قائلین به پلورالیسم از سه مسأله در این جهت کمک می‌گیرند: الف. پلورالیسم در مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی؛

ب. نسبت در ارزشها؛

ج. نسبت در معرفت.

در اینجا به توضیحی کوتاه در هر مورد می‌پردازیم:

الف. ۱. پلورالیسم سیاسی - اجتماعی: امروزه در جهان، کشورهای مختلف، انواع مختلف حکومت دارند، بعضی رژیم سلطنتی دارند، بعضی رژیم جمهوری، بعضی ریاستی و بعضی پارلمانی، و هر کدام به شیوه‌های مختلف اداره کشور را به عهده دارند. در فلسفه سیاست وقتی سؤال کنیم که



کدام نوع رژیم حکومتی بهتر است، جواب قاطعی نمی‌دهند و می‌گویند هر کدام مزایا و محاسنی دارند همان گونه که نواقص و معایبی نیز دارند. همینطور امروزه دموکراسی امر پذیرفته شده‌ای است و گفته می‌شود مردم باید از طریق احزاب مختلف در اداره حکومت نقش ایفا کنند. اگر یک حزب واجد اکثریت باشد و همیشه حکومت را بدست بگیرد، مطلوب و مقبول نیست، بلکه باید تضارب آراء و اختلاف نظر وجود داشته باشد و هر یک، مدتی زمام امور را بعهده گیرند. پس پلورالیسم حزبی هم امروزه امری پذیرفته شده است. پاسخ این دیدگاه را بررسی خواهیم کرد.

الف. ۲. پلورالیسم اقتصادی: در بعد اقتصادی نیز وجود قطبهای مختلف اقتصادی موجب رفع ظلم و ستم از ناحیه عده‌ای خاص می‌شود و ترقی و توسعه اقتصادی در گرو وجود قدرتهای مختلف اقتصادی در جامعه است. با ذکر این‌گونه امور، طرفداران پلورالیسم مسأله دین را هم به امر سیاست و اقتصاد و حزب، قیاس کرده و نتیجه می‌گیرند که در عرصه‌های مختلف اجتماعی، تكثر مطلوب است و باید در پی ایجاد و رشد آن بود. البته با توضیحی که در پاسخ پرسش‌های قبلی راجع به پلورالیسم دینی دادیم روشن شد که این قیاس اشتباه

است. (۷)

ب. نسبت در ارزشها: بسیاری از مسائل و علوم وجود دارند که کثرت‌بردار نیستند؛ یعنی نمی‌توان به درستی دو یا چند نظریه با هم، در مورد آنها اعتقاد داشت. مسائل فیزیک، شیمی، ریاضی و هندسه از این قبیل هستند. با توجه به این نکته، از پلورالیست‌ها سؤال می‌شود که چرا شما



گزاره‌های دینی و دین را به اقتصاد و سیاست تشبیه می‌کنید؟ چرا دین و گزاره‌های دینی نظیر مسائل فیزیک و ریاضی نباشند که یک پاسخ صحیح بیشتر ندارند؟ همان گونه که زاویه تابش و بازتابش، یا برابر هستند یا برابر نیستند، و دو ضریب دو یا مساوی چهار هست و یا مساوی چهار نیست، در مقابل این پرسش دینی هم که «خدا هست یا نیست؟» یک پاسخ صحیح بیشتر وجود ندارد و نمی‌توان «کثرت پاسخ‌های صحیح» را پذیرفت. در اینجا پلورالیست‌ها در مقام پاسخ‌گویی نکته دیگری را مطرح می‌کنند و می‌گویند مسائل انسانی و ارزشی و فرهنگی، که مسائل دینی نیز از جمله آنهاست، اموری اعتباری‌اند و واقعیت خارجی ندارند، بنابراین تابع سلیقه انسان‌ها هستند. به عنوان نمونه توجه کنید که نمی‌توان بطور قطعی و حقیقی گفت از میان رنگ‌ها، رنگ سبز بهتر است یا رنگ زرد، و یا فلان بوی خوش از همه بهتر است، یا فلان غذا از همه بهتر است، فلان شخص از همه زیباتر است، یا فلان آب و هوا از بقیه بهتر است، یا آداب و رسوم مردم کشور چین و ژاپن از فلان عادت مردم کشورهای آفریقایی بهتر است. امور دینی نیز همین گونه هستند و مثلاً نمی‌توان بطور قطعی و حقیقی گفت نماز به طرف مکه بهتر است



میان ماه من تا ماه گردون

یک گفتگوی دوستانه

وقتی دید سرم را پایین انداختم و ساکت شدم، فهمید که خیلی تند رفته و حرف‌هایش اصلاً منطقی نبوده است. آهسته آمد و کنارم نشست و پس از کمی این پا و آن پا کردن گفت: «آخه منکه چیزی نگفتم چرا عصبانی شدی؟!»

ساکت بودم تا حرف‌هایش را بزنند. ادامه داد: آخه این هم شد مملکت درست و حسابی. تا یک کلمه صحبت می‌کنیم یا چیزی می‌نویسیم یا جایمان گوشه زندان است یا باید غربت‌گزینی اختیار کنیم. مگه اعلامیه حقوق بشر، قانون اساسی و مهم‌تر از همه اسلام از آزادی بیان حمایت نکرده است. پس چرا ما نمی‌توانیم حرف‌هایمان را بزنیم؟! گفتیم: قبول، همه حرف‌های شما درست است. اما من سؤالی دارم که دلم می‌خواهد خوب فکر کنی و به آن جواب دهی.

گفت: سعی می‌کنم...

پرسیدم: آزادی یعنی چه؟

جواب داد: عجب سؤالی می‌پرسی! این روزها این واژه ورد زبان همه است. آن وقت تواز من می‌پرسی یعنی چه؟

گفتم: خواهش می‌کنم می‌نمی‌دانم یعنی چه؟

گفت: خوب یعنی این که... هیچ کس، هیچ محدودیتی در صحبت کردن نداشته باشد و کسانی که می‌نویسند یا صحبتی می‌کنند را از زندان و... ترسانند!!

گفتم: حرف شما قبول، هر کسی هر حرفی دلش خواست بزند! آیا به

یا به طرف بیت المقدس، اسلام بهتر است یا مسیحیت، و توحید و دین الهی بهتر است یا تثلیث یا مادی گرایی. همه این امور و هزاران مورد نظیر اینها وابسته به عادات و سلیقه مردم است و واقعیتهای غیر از اعتبار و خوشایند انسان‌ها ندارند.

بنابراین قابل تغییرند و می‌توان مدتی رنگ سبز را پسندید و مدتی زرد را و زمانی



صورتی را. در یک جامعه «نشستن» علامت احترام است و در جامعه دیگر «ایستادن» و در کشوری «خم و راست شدن».

ج. نسبت در معرفت: رکن سوم و اصل دیگری که در تقویت پلورالیسم از آن سود جسته می‌شود مسأله نسبت در معرفت است که ریشه دو اصل اول و اهم امور در این مسأله نیز هست. گفته می‌شود نه تنها معرفت در زمینه ارزشها نسبی است، بلکه اصولاً معرفت در همه زمینه‌ها به نوعی نسبی است. اگر بخواهیم شفاف‌تر بگوییم، اصلاً معرفت بی‌نسبیت نمی‌شود؛ منتهی در بعضی امور واضح و روشن است و در بعضی امور خفی و پنهان. نسبت در علوم حقیقی و در تمام معارف بشری وجود دارد و جمیع معارف ما در ترابط و تأثیرگذاری بر یکدیگر هستند و هندسه معارف بشری مرتب و با تغییر در شاخه‌های مختلف علوم، در حال تغییر است.

پی‌نوشت‌ها

۱. مریم / ۹۱، ۹۰

۲. نساء / ۱۷۱

۳. مائده / ۷۳

۴. اشاره به مراسم عشاء ربانی. ر.ک: از جمله به کتاب

مقدس، عهد جدید انجیل متی، باب ۲۶

۵. انعام / ۱۵۳

۶. عنکبوت / ۶۹

۷. در این زمینه رجوع کنید به دیدارآشنا، شماره ۱۸،

ص ۱۲

